



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com  
www.Ghaemiyeh.org  
www.Ghaemiyeh.net  
www.Ghaemiyeh.ir



فکست من خالگیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# و کجاست مثل خدیجه...

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

سایت تخصصی حضرت خدیجه (س)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	و کجاست مثل خدیجه...
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	اوضاع اجتماعی زنان در عصر جاهلی
۷	رویش ستاره
۸	فصل وصل
۸	قبل از طلوع وحی
۹	رسالت غیرعلنی
۹	ایمان خدیجه(س)
۱۰	اظهار اسلام
۱۰	دعوت آشکار
۱۱	به سوی معبود
۱۱	به یاد تو
۱۲	منابع
۱۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## و کجاست مثل خدیجه...

### مشخصات کتاب

نویسنده: جمعی از نویسندگان

ناشر: سایت تخصصی حضرت خدیجه (س)

### مقدمه

تبیین الگوهای رفتاری مناسب برای فعالیتهای اجتماعی، فرهنگی و... اساسی‌ترین نیاز زنان در جامعه ما به شمار می‌رود، در این میان گروهی راه افراط پیموده، زنان را از هرگونه فعالیت محروم می‌سازند و عده‌ای دیگر حضور بی‌محابا در اجتماع را تنها نسخه شفابخش می‌دانند.

مسئله در اظهار و اعمال نظر پیرامون مسایل مربوط به جامعه زنان باید خاستگاه اسلامی آن را در نظر گرفت، زیرا سخنراندن بدون شناخت عمیق از سیره معصومان، جامعه زنان را از بستر اصلی خارج و در گرداب سطحی‌نگریها گرفتار می‌سازد.

نگاه تاریخی و تحلیل واقعیتهای موجود در زندگی شخصیت‌های مؤثر و مطرح جامعه زنان، در طول تاریخ اسلام، می‌تواند ما را به خاستگاه اصلی نظرات دینی پیرامون زنان و تشخیص محدوده و نحوه فعالیتهای اجتماعی آنان نزدیک سازد.

زندگی حضرت خدیجه را می‌توان نمونه‌ای کامل از تحول مثبت و سیر به سمت کمال دانست؛ زیرا خدیجه (س) بیش از چهل سال از زندگی‌اش را در دوران جاهلیت سپری کرد، آنگاه با غلبه بر تمام تضادهای موجود اجتماعی دل به اسلام سپرد. و به اولین اجتماع کوچک اسلامی گام نهاد. زندگانی او چون پلی است که ابتدای آن در دوران جاهلیت و انتهایش در دوران اسلامی است. از اینرو بررسی نقاط حساس زندگانی وی می‌تواند ما را در دستیابی به الگوی مثبت یاری دهد و برای همه گروه‌های جامعه، به‌ویژه زنان، که دوران جاهلیتها، تعصبا و هجوم فرهنگ‌های بیگانه را تجربه کرده‌اند سودمند باشد.

### اوضاع اجتماعی زنان در عصر جاهلی

کعبه، نماد توحید، با قامتی کشیده و استوار پابرجای بود اما مردم پیرامونش بر اثر زندگی خشن بیابانی، عدم ارتباط با تمدنهای دیگر و حکمفرمایی جهل و امیال نفسانی به سوی انحطاط گام برمی‌داشتند، انحراف از آیین توحیدی خلیل‌الله در تمام شئون حیاتی و اجتماعی آنان دیده می‌شد و از افراد بی‌رحم و جاهل انباشته بود. نظام اجتماعی عربستان نظامی بیابانی بود، و زورمندترین جریان اجتماعی و قبیله‌ای در راس هرم قدرت جای داشت. زنان که از لحاظ اجتماعی ضعیف‌ترین گروه جامعه بودند به طور کامل مقهور اراده و تمایلات مردان به شمار می‌آمدند و در جنبه‌های اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی و آداب و سنن اجتماعی تحت سلطه بودند.

گاه مردانی که نیاز مالی داشتند و یا در اندیشه توسعه ثروت بودند گروهی از زنان را خریداری کرده، پس از آموزش آوازخوانی و نوازندگی خانه‌هایی در اختیارشان می‌گذاشتند و پرچمی که نشانه آزادی ورود همگان بود بر بام خانه‌هایشان نصب می‌کردند. وظیفه این زنان کسب درآمد برای طبقه مسلط جامعه بود. اینکر دار زشت چنان وقاحت خود را از دست داده بود که ثروتمندان بی‌هیچ دغدغه‌ای به استثمار عفت و عزت زنان می‌پرداختند و از این راه ثروتهای کلان گرد می‌آوردند. زمانی نیز تنها به خاطر ازدیاد نسل به موجودیت زن احترام می‌گذاشتند و برای رسیدن به این هدف از هر راه ممکن سود می‌جستند؛ برخی به طور اشتراکی زنی را به همسری می‌گرفتند و عده‌ای به طور قبیله‌ای زنی را به عقد درمی‌آوردند.

وقتی تار جهل به پود فقر گره می خورد، مردم را به سنتهای هولناک می کشاند، دخترکشی تنها یکی از دهها فجایع خوفناکی است که در جزیره العرب رواج داشت. براساس منابع موجود، «صعصع بن ناجیه مجاشعی جد فرزدق به تنهایی دوست و هشتاد دختر را از پدرانشان خرید و با پرداخت سه شتر برای هر کدام آنها را از مرگ حتمی نجات داد. این خبر می تواند گستره وسیع نفوذ این سنت زشت را نشان دهد. فرزدق خاطره احسان جد خویش را چنین زنده کرده است: "وجدی الذی منع الوائدین و احیا الوئید فلم توءد". جدم همان شخصی است که دخترانشان را از زنده به گور کردن، بازداشت و زنده به گورشندگان را نجات داد و نگذاشت دفن شوند.

## رویش ستاره

حضرت خدیجه (س) شصت و هشت سال پیش از هجرت در مکه چشم به جهان گشود. پدرش خویلد از فرزندان اسد بن عبد العزی به شمار می آمد و مادرش فاطمه دختر زائده بن اصم بود. جد هردو «فهر» نام داشت و از قبیله قریش بودند. به روایتی پدرش قبل از جنگهای فجار کشته شد و خدیجه را در دنیای پر آشوب آن روزگار تنها نهاد. از سرنوشت خدیجه (س) و نحوه زندگانی وی تا قبل از سنین میانسالی، اطلاع دقیقی در دست نیست اما آنچه مسلم می نماید این است که او در دوران طفولیت تجربیاتی گرانسنگ اندوخته بود، شاید پانزده سال بیشتر از عمرش نمی گذشت که شاهد هجوم سپاه ابرهه به خانه خدا بود.

اولین متون تاریخی در مورد او به زمانی اشاره دارند که با ترتیب دادن کاروانهای تجاری به کسب درآمد پرداخت او با مدیریت و درایتی قوییه دور از رسم تجار زمانه که رباخواری را از اصول اولیه کسب ثروت قرار داده بودند، به تجارت مضاربه ای روی آورد. گرچه ستیز خدیجه (س) با تجارت ربوی، که گاه تا از دست دادن زن و فرزند بدهکار می کشید، خود مقوله ای مهم است اما تابناکترین صفحات زندگی او زمانی شکل می گیرد که با وجود زیبایی ظاهرو برخورداری از تمام صفات عالی زنانه هرگز در جامعه فاسد آن روزگار خود را نباخت و به چنان درجه ای از کمال و پاکی دست یافت که به وی لقب "طاهره دادند نویسنده گان در توصیف او عباراتی چون "تدعی فی الجاهلیة الطاهره در جاهلیت به طاهره نامیده می شد، را به کار برده اند.

او از یاری فقرا روی بر نمی گرداند و خانه اش پناهگاه نیازمندان بود. "کرم و سخاوت"، دورانیشی و درایت و "عفت" از وی بانویی پارسا و مورد احترام همگان ساخت. لقب "سیده نساء قریش" که در آن زمان به وی داده شد، از نفوذ اجتماعی و عمق احساس احترام مردم به وی پرده برمی دارد. کمالات روحی و عقلی و حسن ظاهر وی سبب شد تا گروه کثیری از مردان، اندیشه همسری او را در سر پروراندند "عقبه بن ابی معیط"، "صلت بن شهاب"، "ابو جهل" و "ابوسفیان" از جمله مردان ثروتمند و صاحب نفوذ قریش بودند که دست تمنا به سوی او دراز کردند اما خدیجه درخواست آنها را با ابراز بی علاقه ای به ازدواج رد کرد. او در بخشی از گفتگوهایش با "ورقه بن نوفل اسد بن عبد العزی، پسرعمویش، نیافتن شخص مورد نظر را دلیل عدم تمایل به ازدواج دانسته است. خدیجه که بر آیین حنیف ابراهیم خلیل الله باقی بود، اوقاتی از روز را با علمای مذهبی می گذراند و از سخنان و معارفشان بهره می برد. در این نشستها گاه صحبت از ظهور پیامبری از قریش به میان می آمد که خدیجه را سخت در تفکر فرو می برد.

روزی همراه گروهی از زنان با یکی از علمای یهود گفتگو می کرد که رهگذری جوان و بلند قامت توجهشان را جلب کرد. عالم یهودی از خدیجه خواست او را به مجلس فراخواند او رهگذر را به منزل آورد، عالم یهودی از جوان خواست کتف خود را بنمایاند. رهگذر پیراهن خود را کنار زد. او به دقت نگریست، درخشش نور نبوت را که در کتابهایشان بشارت داده شده بود، در کتفش دید و گفت: این مظهر پیامبری است.

خدیجه، بعد از سؤال از دلیل عالم یهودی و دریافت جواب گفت: اگر عموهایش اینجا بودند اجازه نمی دادند تو چنین کنی، زیرا

بهدشت از وی مراقبت می‌کنند.

عالم یهودی گفت: او با زنی از قریش که بزرگ قبیله‌اش شمرده می‌شود، ازدواج خواهد کرد. علاوه بر این یک‌بار نیز در خواب دید که خورشید بالای مکه چرخید و درخانه‌اش فرود آمد. او این خواب را با پسرعمویش "ورقه"، که مسیحی بود و با کتب آسمانی آشنایی داشت، در میان نهاد. ورقه گفت: با مرد بزرگی که شهرت جهانی می‌یابد ازدواج خواهی کرد.

مجموعه شواهد فوق‌حدیجه را وامی‌داشت که از راهی عاقلانه گم‌شده‌اش را سوی خود بکشاند، پس شخصی را نزد امین قریش فرستاد و پیام داد که با مقداری اموال او به تجارت بپردازد و چون امین پذیرفت او را با بهترین کالاها و غلامش میسر راهی شام کرد. گروه کثیری از تاریخ‌نگاران بر این عقیده‌اند که ابوطالب از حدیجه (س) خواست تا مالی برای تجارت در اختیار محمد (ص) بگذارد. گروهی دیگر با این نظر به مقابله پرداخته، می‌گویند: عزت و شرف ابوطالب اجازه نمی‌داد که آنها اجیر شخص دیگر شوند. پس باید گفت که وی به‌طور مضاربه به تجارت پرداخت و اجیر حدیجه نشد. میسر در بازگشت کرامات امین قریش، خصوصاً ملاقات راهب با وی، را برای حدیجه بازگو کرد.

## فصل وصل

جوانه‌های مهراینک در حدیجه به بارنشسته بود، او جوانی پاکدامن و امین پیش روی خود داشت که عرق نجابت از صورتش ریزان و پاکی دلش از صداقت سیمایش آشکار بود. بانوی قریش بطور مستقیم تقاضای ازدواج کرد. او به امین قریش چنین گفت: "یا بنعم انی رغبت فیک لقرابتک و سبطک فی قومک و امانتک و حسن خلقک و صدق حدیثک"

ای پسرعمو، من به خاطر خویشاوندی، شرافت تو در میان مردم، امانت، خوش‌خلقی و راستگویی‌ات به تو تمایل پیدا کردم.

محمد (ص) پیشنهاد حدیجه را پذیرفت و عمویش ابوطالب را از آنچه رخ داده بود آگاه ساخت. ابوطالب همراه جمعی از بنی‌هاشم به نزد عموی حدیجه "عمرو بن اسد" رفت و تقاضای ازدواج کردند. ابوطالب هنگام خواندن عقد گفت: ... او به حدیجه و حدیجه به وی علاقه دارد اینجا جمع شده‌ایم که با رضایت خودش خطبه بخوانیم.

به این ترتیب خورشید مکه، در حالی که تنها بیست و پنج سال از عمرش را پشت‌سرمی گذاشت، بر بام بخت‌سرور زنان قریش تأییدن گرفت، حدیجه، همسر آفتاب شد و فصل نوینی در زندگی هر دو پدید آمد. حدیجه (س) با محمد (ص) پیوندی ابدی برقرار ساخت؛ همدل، همسر، همراز وی شد.

## قبل از طلوع وحی

بعد از مراسم خواستگاری، حدیجه پسرعمویش ورقه را خواست و گفت: نزد محمد (ص) برو و بگو: غلامان و کنیزان و هر آنچه مالک آنم به تو بخشیدم؛ هرگونه که بخواهی می‌توانی در آنها تصرف کنی. پس ورقه میان زمزم و مقام ایستاد و با صدای بلند ندا در داد: ای گروه عرب! حدیجه شما را شاهد قرار می‌دهد بر اینکه او نفس و مال و غلامان و هر آنچه دارد را به محمد بخشیده است.

البته سرور زنان قریش در عمل نیز گفتارش را به اثبات رساند، به نوشته مورخان او وقتی از علاقه پیامبر به اخلاق پاک زید، یکی از غلامانش آگاه شد، غلام را به وی بخشید. (او همان شخصی است که جزء سابقین در اسلام شد).

توان اقتصادی او را تا لحظه وفات در خدمت همسرش قرارداد و در سایه عشق فرصت عبادت و خلوت بیشتر در غار حرا را برایش فراهم می‌ساخت.

البته زندگی سرور زنان قریش در کنار این امتیازات با تلخیهایی نیز همراه بود؛ زنان آن روزگار چون مردان با مفاهیمی مانند خوش رفتاری، راستگویی و امانتداری بیگانه بودند و فلسفه ازدواج حدیجه با یتیم تهیدست قریش را درک نمی‌کردند. از اینرو لب به



طعنه می‌گشودند، خواسته یا ناخواسته سروربانوان قریش را دراندوه فرو می‌بردند. آنها روابط خود را با خدیجه قطع کردند و او را تنها گذاشتند.

بزرگ بانوان قریش برای رویارویی با این پدیده زشت جاهلی زنان را گرد آورد و گفت: از زنان عرب شنیده‌ام که شوهران شما برمن خرده می‌گیرند که چرا با محمد(ص) وصلت کرده‌ام. اینک از شما می‌پرسم آیا مانند محمد درجمال، خوش رفتاری، خصلتهای پسندیده و فضل و شرف دراصل و نسب درمکه و غیر آن سراغ دارید؟ گرچه خدیجه با طرح این سؤال به آنان فهماند که همسنگی برای محمد(ص) یافت نمی‌شود اما نتوانست زنگار جهل دلهاشان را پاک کند و در رفتارشان دگرگونی محسوسی پدید آورد.

## رسالت غیرعلنی

خدیجه(س) پیوسته درانتظاردرخشش انوار نبوت ازسیمای مهربان همسرش بود از اینرو وقتی پیامبرازغارحرا به خانه آمد و ماجرای نزول فرشته وحی را برایش بازگفت، بی‌درنگ آن را تایید کرد و به درستی گفتار پیامبرایمان آورد. او گفت: ای پسرعمو، شاد و ثابت‌قدم باش. سوگند به کسی که جان خدیجه در دست اوست، من امیدوارم تو پیامبراینامت باشی.

حضرت خدیجه(س) در تمام مراحل زندگی با پیامبر گرامی اسلام یار و آرام بخش ایشان بود. البته جایی برای تعجب وجود ندارد چرا که در محدود روابط سالم خانوادگی این کارمنطقی و آرمانی است؛ روابطی که آیین اسلام نیز به آن تاکید نموده است. "هو الذی خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها" (روم/۲۱) او کسی است که برای شما از خودتان زوجهایی آفرید تا آرامش یابید. نمونه‌های متنوعی از ایجاد آرامش در زندگی خدیجه(س) و پیامبر اکرم(ص) وجود دارد. ابن هشام می‌نویسد:

"خدیجه(س) به پیامبر(ص) ایمان آورد، گفتارش را تصدیق کرد و او را یاری داد و اولین شخصی است که به خدا و رسولش و درستی آیات الهی ایمان آورد. خداوند به این طریق به پیامبرش آرامش داد به نحوی که هیچ خبر ناراحت‌کننده‌ای از قبیل رد و تکذیب را نمی‌شنید مگر اینکه خداوند به واسطه خدیجه(س) گشایشی برایش ایجاد می‌کرد. وقتی خدا پیامبرش را به خدیجه(س) برمی‌گرداند، او را ثابت‌قدم می‌کرد؛ دشواریها را بر او آسان می‌کرد و تصدیقش کرده، کار مردم را برایش آسان می‌ساخت رحمت خدا بر او باد."

آنچه بر عظمت این خدمت می‌افزاید این است که هیچ‌گاه خود از راحتی ظاهری مطلوبی برخوردار نشد، نه آن زمان که با رسول خدا(ص) ازدواج کرد و طعن و ملامت شنید و نه در مراحل دیگر. تاریخ به‌خوبی اسم برخی از آزاردهندگان و برهم‌زنندگان آرامش خانه رسول(ص) را ثبت کرده است. "ابولهب، حکم بنعاص بن امیه، عقبه بن ابی معیط، عدی بن حمرانقفی و ابن‌الاصداء هذلی همسایگانی بودند که آزارش می‌دادند و آسایش را از خانه وی سلب می‌کردند. یکی از اینان، هنگامی که پیامبر(ص) در حال نماز بود، رحم گوسفندی را بر سر آن بزرگوار انداخت. یک‌بار نیز شخصی خاک بر سر آن حضرت ریخت، پیامبر(ص) با همان حال به خانه رفت. وضع پریشان پدر همه را در نگرانی و اندوه فروبرد. یکی از دختران رسول(ص) پیاخاست، خاک از سر پدر زدود و گریست. پدر گفت: دختر کم‌گریه‌نکن خداوند نگاهبان پدرت است.

جُهل عرب برای انتقام از پیامبر(ص) تصمیم گرفتند بستگان وی را از خانه‌هایشان بیرون کنند. از اینرو دختر خدیجه(س) را طلاق دادند و ضربه‌ای دیگر به سرور زنان قریش وارد ساختند. باین حال بانوی پارسای پیامبر(ص) با درایت و صبر محیط خانه را آرام می‌ساخت و حتی برای رفع ناراحتی‌های پیامبر(ص) تلاش می‌کرد.

## ایمان خدیجه(س)

حذیفه: "خدیجه(س) سابقه نساء العالمین الی الایمان بالله و بمحمد(ص). "خدیجه(س) در بین زنان اولین زنی بود که به خدا و محمد(ص) ایمان آورد.

ابن عباس: "کانت خدیجه(س) بنت خویلد اول من آمن بالله ورسوله وصدق محمدا فیما جاء بهعن ربه".

خدیجه(س) اولین کسی بود که به خدا و رسول(ص) ایمان آورد. و محمد(ص) را، در آنچه از سوی خدایش آورده بود، تصدیق کرد.

ابن هشام: "آمنت به خدیجه(س) بنت خویلد و صدقت بما جاء من الله ورسوله وصدق بما جاء منه".

خدیجه دختر خویلد به او [محمد] ایمان آورد و آنچه را از طرف خدا آورده تصدیق کرد، او را در کارش یاری داد. و اولین کسی بود که به خدا و رسول و درستی آنچه آورده بود ایمان آورد.

مسلم: "کانت خدیجه وزیره صدقعلیالاسلام کان یسکن الیها".

خدیجه وزیر پیامبر بود، اسلام را تصدیق کرد و پیامبر به واسطه او آرامش می یافت.

طبری: "فلما اکرم رسول الله بنوته آمنت به خدیجه".

وقتی پیامبر به نبوت تشریف یافت، خدیجه به او ایمان آورد.

## اظهار اسلام

خدیجه در همان دوران دعوت پنهانی (سه سال اول) اسلام خود را اعلام کرد. ابویحیی بن عقیف از پدرش و اوازجدش عقیف، که تاجر مشهوری بود روایت کرده که وقتی پای به مسجد الحرام نهاد با منظره‌ای شگفت روبه‌رو شد او سه نفر را در حال نماز خواندن دید. از ابن عباس درباره کردار آنها پرسید. گفت: نفر نخست مدعی نبوت است، مرد پشت سرش علی و آن زن هم همسر محمد(ص) خدیجه است. غیر از اینها کسی را بر این آیین سراغ ندارم.

حضرت علی(ع) خود خاطره آن روزها را چنین بیان می کند: "لم یجمع واحد یومئذ فیالاسلام غیر رسول الله و خدیجه وانا ثالثهما اری نورالوحی و الرساله اشم ریح النبوه". کسی آنروز در اسلام جمع نشد غیر از رسول خدا، خدیجه و من سومین آنها بودم. نوروحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را به مشام احساس می کردم.

وجود شخصیت‌هایی چون ابوطالب و خدیجه، به این دلیل که دارای موقعیت برتر اجتماعی بودند، از بار فشارهای روانی و ظاهری مشرکان علیه آیین نوپای محمدی(ص) تا حدود زیادی می کاست. ابوطالب به خاطر اینکه بتواند همچنان به یاری رسول خدا(ص) ادامه دهد ایمان خویش را پنهان داشت و موقعیت اجتماعی و قبیله‌ای خود را حفظ کرد. اما خدیجه با شهادت تمام همراه علی(ع) در اعلام موجودیت جامعه کوچک اسلامی شرکت جست و از موقعیت اجتماعی خویش چشم‌پوشی کرد.

## دعوت آشکار

سه سال پس از آغاز بعثت، پیامبر اکرم دعوتش را علنی ساخت.

ابوطالب، خدیجه و علی(ع) با جان و دلازوی پشتیبانی کردند. خدمات حضرت خدیجه در این دوران ازدو جنبه قابل ارزیابی است.

### ۱- حمایت اجتماعی

حضرت خدیجه(س) به دلیل وجهه مناسب اجتماعی توانست بارها پیامبر را از شر جهال برهاند؛ برای مثال پیامبر(ص) در ایام حج، بالای کوه صفا رفت و با صدای بلند ندا داد که، ای مردم من فرستاده پروردگارم. آنگاه به کوه مروه رفت و سه بار سخن پیشین را

تکرار کرد. عربهای متعصب هریک سنگی برداشته در پی پیامبر روانه شدند.

ابوجهل سنگی پرتاب کرد که به پیشانی رسول اکرم (ص) اصابت کرد، خون از پیشانی اش جاری شد. پیامبر به کوه ابوقبیس رفت، مشرکان نیز در پی او روانه شدند. حضرت علی (ع) خود را به خدیجه رساند و موضوع را به وی بازگفت. اشک بر گونه‌های خدیجه جاری شد، ظرفی از غذا برداشت و برای یافتن پیامبر با علی (ع) راهی کوهها و دشتهای شد. جبریل بر پیامبر (ص) نازل شد و فرمود: از گریه خدیجه ملایک به گریه آمدند. او را بخواه، سلام برسان، بگو خدا به تو سلام می‌رساند. و او را به خانه‌ای بهشتی که از نور زینت شده، بشارت بده.

خدیجه و علی پیامبر را یافته، به خانه آوردند. مردم به خانه خدیجه حمله ور شده، خانه را سنگباران کردند. خدیجه بیرون آمد و گفت: آیا از سنگباران کردن خانه زنی که نجیب‌ترین قوم شماست، شرم ندارید؟ مردم با شنیدن سخنانش پراکنده شدند و او برای مداوای همسرش به خانه بازگشت. پیامبر اسلام (ص) سلام خدا را به وی رساند. او در پاسخ گفت:

ان الله هو السلام و منه السلام و علی جبریل السلام و علیک یارسول الله السلام و برکاته. خدا خود سلام است و سلام از اوست و سلام بر جبریل و بر تو ای رسول خدا، رحمت و برکات خداوند بر تو باد. ۲- حمایت‌های عملی و مالی حضرت خدیجه نه تنها از اعتبار و موقعیت اجتماعی خود برای دفاع از رسول اکرم سود می‌برد، بلکه با ورود به صحنه‌های دشوار به دفاع از حریم نبوت پرداخت. او خود در شعب ابی طالب حضور یافت. و همراه پیامبر سه سال در آنجا به سربرد. این سه سال را می‌توان سالهای اوج فداکاری خدیجه نامید. او در طول سه سال تحریم اقتصادی تامین نیازهای مالی مسلمانان را برعهده داشت. علاوه بر اموال خدیجه، ثروت بستگان او مانند حکیم بن حزام نیز در جهت یاری دین محمدی (ص) صرف می‌شد. پیامبر اکرم بارها فداکاری حضرت خدیجه را مطرح ساخت و بر این حقیقت که او در راه اسلام از اموالش گذشت تاکید کرد.

### به سوی معبود

خدیجه بیست و چهار سال با پیامبر زندگی کرد و سرانجام در بستری بیماری افتاد. پیامبر (ص) که بر بالین او حاضر بود، ضمن گفتگوی با وی فرمود: خدا تو را با مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم برابری داده است. وقتی روح خدیجه به سوی جهان جاودان پرکشید پیامبر سخت گریست. چون در حجون قبری برایش کردند، پیامبر خود به راه افتاد؛ همچنان که اشک از چشمانش می‌بارید داخل قبر شد و خوابید، افزونتر از قبل گریست و او را دعا کرد. آنگاه برخاست و با دست خویش همسرش را در قبر گذاشت. چون در آن زمان نماز میت واجب نشده بود، نماز بر وی خوانده نشد. فاطمه، یادگار خدیجه گرد پدر می‌گشت، خود را به دامان او می‌آویخت، بهانه مادر می‌گرفت و دل دردمند پدر را آتش می‌زد. پیامبر جز سکوت چیزی نداشت؛ جبریل نازل شد و گفت: ای پیامبر، به فاطمه بگو خدا برای مادرت قصری از لؤلؤ ساخته که درونش آشکار است و در آنجا هیچ سختی و تلخی نیست.

به این ترتیب فرشته الهی پایان رنجها و محنتهای خدیجه را اعلام کرد.

محققان زمان وفاتش را سه سال قبل از هجرت می‌دانند. در سال ۷۲۷ ه. ق. قبه‌ای بر قبر وی ساختند که در سال ۱۳۴۴ ه. ق. به وسیله وهابیون ویران شد.

### به یاد تو

قلب پرمهر پیامبر (ص) هیچ‌گاه نام خدیجه را از صفحه خویش پاک نکرد و چراغ مهر وی را تا آخر عمر فروزان نگاه داشت. او

دوستداران خدیجه را دوست می‌داشت. عایشه می‌گوید: روزی خواهر خدیجه خواست خدمت پیامبر بیاید. تا رسول خدا نام خدیجه را شنید، چشمانش برق زد. گفت: چقدر زیاد به فکرش هستی. پیرزنی بود که مُرد و خدا بهتر از آن را به تو رسانده است. پیامبر به شدت بر آشفت و فرمود: والله بهتر از خدیجه روزی من نشده است. وقتی مردم مرا تکذیب کردند به من ایمان آورد و زمانی که مردم از انفاق ثروت خویش خودداری می‌کردند مال خود را انفاق کرد.

پیامبر چنان شخصیت خدیجه را بزرگ می‌شمرد که گفتارش دیگران را به شگفتی وامی‌داشت. عایشه می‌گوید: به هیچ کس به اندازه خدیجه حسرت نبردم، به خاطر یاد کرد پیامبر از او. رسول خدا از خدیجه چنان یاد می‌کرد که گویا جز او زنی در عالم نبود. هیچ گاه پیامبر از خانه بیرون نمی‌رفت مگر اینکه خدیجه را می‌ستود.

پیامبر در سالگرد وفاتش اشک ریخت و او را دعا کرد. او به زنانش می‌فرمود: فکر نکنید مقامتان بالاتر از اوست زمانی که کافر بودید، ایمان آورد و مادر فرزندانم است. آن بزرگوار روزی چهار خط بر زمین کشید و پرسید: می‌دانید چیست؟ حاضران اظهار بی‌اطلاعی کردند. حضرت فرمود: بافضیلت‌ترین زنان بهشت چهار نفرند: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد (ص)، مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون.

روزی به اصحاب فرمود: از مردان، تعداد بسیاری به کمال رسیدند و از میان زنان به کمال نرسیدند مگر مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم زن فرعون، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد.

سالها بعد وقتی خواستند خبرخواستگاری علی (ع) از فاطمه (ع) را به اطلاعش رسانند، گروهی از زنان به نزدش آمده، گفتند: با پدر و مادرهایمان فدایت شویم ای رسول خدا، برای کاری جمع شده‌ایم که اگر خدیجه زنده بود چشمش روشن می‌شد. تا نام خدیجه برده شد، پیامبر گریست. ام سلمه پرسید برای چه می‌گریید؟ فرمود:

«خدیجه و این مثل خدیجه صدقتی حین یکذبنی الناس و ایدتنی علی دین الله و اعانتی علیه بمالها ان الله عزوجل امرنی ان ابشر خدیجه بیت فی الجنة من قصر الزمرد لاصعب فیه و لانصب.»

خدیجه! و کجاست مثل خدیجه؟ زمانی که مردم تکذیب کردند تصدیق کرد. بردین خدا یاریم نمود. و با مالش به کمکم شتافت. خدا به من فرمان داد تا او را به قصری زمردین بهشتی که سختی و محنت در آن نیست بشارت دهم.

## منابع

الاصابة فی تمييز الصحابة / تاریخ طبری / اسلام و عقاید و آراء بشری یا «اسلام و جاهلیت» / قصص العرب / سیر اعلام النبلاء / الاستیعاب / طبقات کبری ابن سعد / سیره نبوی ابن هشام / اسد الغابه / تاریخ الخمیس / الصحیح من سیره النبی / نهایه الارب / الکامل فی التاریخ / بحار الانوار / سیره حلبیه / امالی صدوق / المستدرک علی صحیحین / نهج البلاغه / خطبه قاصعه / کشف الغمه / مناقب آل ابی طالب / الفصول المهمه / سفینه البحار

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهدوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۴۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR  
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید  
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: «هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

